

نقش دولت عثمانی در تجزیه مصر و شام

a.anjom4839@gmail.com

dr.mohammadrezashahidipak1@gmail.com

آذر انجم شعاع / دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

محمد رضا شهیدی پاک / عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

پذیرش: ۹۷/۶/۲۵

دریافت: ۹۶/۱۰/۲۳

چکیده

مصر و شام در ربع اول قرن دهم هجری (۹۲۳ق) توسط ترکان عثمانی فتح و طومار دولت ممالیک درهم پیچیده شد، و قاهره، که پایتخت دولت ممالیک و مرکز خلافت تشریفاتی عباسی بود، به یکی از ولایات امپراتوری عثمانی تبدیل و مقام خلافت به عثمانی منتقل گردید. آنها تحت نظام دیوان سالاری، مدت چهار قرن بر این سرزمین حکم راندند؛ اما برخی عوامل موجب حذف خلافت، تشتت سیاسی، نفوذ غرب و پاره پاره شدن این منطقه به چندین کشور شد. این پژوهش با رویکرد تحلیلی - توصیفی، تبیینی نقش سیاست‌گذاری‌های دولت عثمانی را در فرایند تجزیه مصر و شام بررسی می‌کند. از نظر پژوهش‌گر، سیاست‌گذاری‌های داخلی در قالب ساختار اداری، نظامی، فرهنگی، مذهبی، و آموزشی، و سیاست‌های خارجی دولت عثمانی به گونه‌ای ترسیم و اجرا شد که فروپاشی، تجزیه و نفوذ انگلیس و فرانسه را در منطقه مصر و شام در پی داشت.

کلیدواژه‌ها: مصر، شام، دولت عثمانی، ممالیک، انگلیس، فرانسه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نوشتار حاضر عوامل اساسی تجزیه مصر و شام از امپراتوری عثمانی و انحطاط این دولت را در این منطقه بررسی می‌کند. از نیمه قرن هفتم، دولت مسلمان ممالیک (۶۴۸-۹۲۳ق / ۱۲۵۰-۱۵۱۷م) بر مصر و شام حکومت می‌کرد و با انتقال خلافت عباسی بغداد به قاهره، نوعی مشروعیت دینی برای خود کسب نمود و قاهره مرکز خلافت ظاهری اسلامی به‌شمار می‌رفت. برخی بهانه‌ها علت حمله سلطان سلیم عثمانی (۹۱۸-۹۲۶ق) به قلمرو ممالیک گردید و در ربع اول قرن دهم هجری، مصر و شام تحت سیطره این دولت قرار گرفت. آنها بر مراکز دینی مسلمانان حاکمیت یافتند. مصر و شام هریک ولایتی از ولایات امپراتوری عثمانی شد که توسط پاشاهای ترک و برخی بازمندگان ممالیک اداره می‌گردید. به تدریج، توسعه‌طلبی و سرکشی ممالیک و سپاهیان و ضعف پاشایان، منجر به شورش‌هایی در این مناطق شد. امتیازدهی به اروپاییان و خودباختگی والیان در مقابل فرهنگ و تمدن غربی، زمینه افول فرهنگ و تمدن اسلامی و نفوذ امپریالیسم اروپا را در منطقه فراهم آورد. مصر جولانگاه انگلیس، و سوریه جولانگاه فرانسه گردید. همزمان با ضعف قدرت عثمانی و رشد احزاب و گروه‌های مختلف دینی یا لائیک، سیاسی، اجتماعی و محلی، اعم از آزاد یا وابسته و نفوذ فرهنگ غربی و رشد افکار ناسیونالیستی و تشنه‌ت سیاسی و فرهنگی، موجب حذف خلافت و پاره پاره شدن منطقه عربی به چندین کشور کوچک گردید.

این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که سلاطین و دولت عثمانی چه نقشی در تجزیه مصر و شام داشتند؟ همچنین اهمیت راهبردی مصر و شام چه بود؟ چه عواملی زمینه‌ساز جدایی مصر و شام از امپراتوری اسلام گردید؟ نقش دولت عثمانی در تشکیل دولت‌های کوچک عربی در این منطقه چیست؟

پژوهش حاضر با بازخوانی اوضاع مصر و شام در عهد عثمانی و عوامل افول و انحطاط امپراتوری، با امعان نظر در تأثیر هریک از عوامل، به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازد. برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا به اهمیت مصر و شام اشاره می‌شود، سپس به مهم‌ترین عوامل تجزیه منطقه می‌پردازد. به نظر می‌رسد علی‌رغم نظر مدافعان دولت عثمانی، ضعف جبهه داخلی، سبب تقویت جبهه خارجی و افول امپراتوری عثمانی و تجزیه سرزمین اسلامی گردید و سیاست‌گذاری‌های امپراتوری عثمانی در زمینه‌سازی فکری و فرایند

وقوع این تحول اثرگذار بوده است.

بی‌شک، آگاهی، بیداری و هشیاری دولت‌ها و امت اسلامی نسبت به نقش دولت حاکم در این واقعه دردناک، توجه و عبرتی تاریخی است که از تکرار آن در گوشه‌ای دیگر از سرزمین‌های اسلامی جلوگیری خواهد کرد.

به سبب پراکندگی اخبار مصر و شام در لابه‌لای کتاب‌هایی که به ذکر تاریخ امپراتوری عثمانی پرداخته‌اند و نبود منابع مستقل تاریخی مصر و شام در عهد عثمانی به زبان فارسی، امید است نوشتار حاضر، آغازی بر تهیه و تدوین منابع فارسی در این خصوص گردد؛ چنان‌که پژوهشگرانی به ترجمه برخی متون عربی در این زمینه پرداخته‌اند.

داده‌های نخستین

عثمان خان غازی (۶۹۹ق - ۷۲۶ق) دولت عثمانی را در سال ۷۰۰ ق / ۱۳۰۰ م در آناتولی، در قالب یک ولایت سرحدی تأسیس کرد. سلطه‌طلبی و روحیه جنگاوری ترکان موجب غلبه بر روم شرقی و فتح قسطنطنیه توسط سلطان محمد فاتح (۸۵۵ق - ۸۸۶ق و ۸۵۷ق / ۱۴۵۳م) و پیش‌روی از تمام مرزها برای گسترش قلمرو این امپراتوری شد. وجود سه دولت مسلمان عثمانی، صفوی و ممالیک در گستره جهان اسلام آن روزگار و عطش قدرت و سلطه در سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶ق)، موجب تهاجم عثمانی به مرزهای دولت‌های مسلمان و نفوذ در خطه ایران و شام گردید.

شاه اسماعیل صفوی مذهب شیعه دوازده امامی را در ایران، رسمیت بخشید (۹۰۸ق / ۱۱۴۹م) و همین مسئله سبب اختلافات دایمی بین عثمانیان سنی و ایرانی شیعی و توجیه شرعی برای جنگ با ایرانیان بود. با وجود شکست ایرانیان در جنگ چالدران و تصرف بخشی از خاک ایران توسط عثمانی، سلیم از پیش‌روی به سمت شرق منصرف و متوجه قلمرو ممالیک شد.

علاوه بر مصر و شام، سودان شمالی، حجاز و یمن نیز تحت حاکمیت ممالیک قرار داشت. غلبه بر ممالیک به معنای دستیابی بر تمام قلمروشان بود. غیر از امتیازات دینی و فرهنگی، اهمیت این سرزمین‌ها از منظر سیاسی و اقتصادی به حدی بود که توجه دولت عثمانی، حتی اروپاییان را بدان جلب می‌کرد.

موقعیت برتر سیاسی، اعتبار دینی و رونق اقتصادی در سایه

برتری بر جهان اسلام موجب شد. نمی‌توان توجه او به دستیابی بر سواحل مدیترانه را که آماج تهاجم پرتغالی‌ها بود و رود نیل، دلتای حاصل‌خیز، را در این حرکت نادیده گرفت. حکومتی که در یک ولایت در آناتولی پا گرفت، در حال گسترش مرزهای جغرافیایی خود بود.

پیروزی سلطان سلیم بر ممالیک، مرهون دو دسته عوامل داخلی و خارجی، از جمله ناراضی‌های مردم از ممالیک در کنار تشتت در صفوف نظامیان مملوک به سبب خیانت سرداران سپاه مصر و شام و استفاده از فناوری نظامی برتر ترکان عثمانی بود.

شرف برکات رایت و ردای منتسب به حضرت رسول ﷺ و کلیدهای حریم شریفین را به او تسلیم کرد (نول، ۱۳۷۲، ص ۶). از آن پس، نام سلاطین عثمانی در خطبه‌های مساجد مکه و مدینه و مشاعر مقدس ذکر گردید (محمد عبدالموطی، ۱۹۹۹، ص ۱۹) و سلاطین عثمانی «حماة الحرمین الشریفین» گردیدند (شناوی، ۱۹۸۳، ص ۲۶۳).

قریب شش قرن (۱۳۰۰-۱۹۲۴م) خلافت عثمانی با وجود تلاش بر حفظ یکپارچگی و اتحاد سرزمین‌های اسلامی در آسیا، آفریقا و بالکان، به سبب اتخاذ برخی سیاست‌های نادرست در پیکره نظام، این امپراتوری را به نام «استقلال طلبی»، به سوی فروپاشی و اضمحلال و تجزیه تمام متعلقاتش کشاند. با اینکه نمی‌توان نقش پیگانگان را در تضعیف و سقوط این امپراتوری انکار کرد، نمی‌توان تمام سیاست‌گذاری‌های باب عالی را در دو بخش داخلی و خارجی تحسین کرده و نقش آن را در سرعت‌بخشی به این فرایند نادیده گرفت.

اتباع امپراتوری از لحاظ دین، کشور، نژاد و فرقه‌ها مخالف یکدیگر بودند. با وجود اعتراف به پیچیدگی امر حکومت در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های کلی دولت عثمانی در منطقه مصر و شام در زمینه‌های دینی و فرهنگی، اداری، نظامی و خارجی چنان بود که نارضایتی مردم و شورش‌هایی را به دنبال داشت.

برای اثبات مدعا، از بیان ابن‌خلدون می‌توان مدد گرفت که گفت: اختلاف عقاید و تمایلات، که به دنبال هریک از آنها عصبیتی است، مانع عصبیت دیگر می‌شود و از این رو، مخالفت با دولت و خروج و قیام بر ضد آن پیاپی فزونی می‌یابد، هر چند خود آن دولت هم متکی به عصبیتی باشد؛ زیرا هریک از عصبیت‌های زبردست دولت خود را دارای قدرت و ارجمندی می‌پندارد (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۳۱۳).

از نظر این پژوهش، سیاست نستجیده دولت عثمانی همان است

نظارت بر امور شهرهای مقدس و مراکز سازمان‌دهی حج و بیت‌المقدس، بنادر و نواحی شرقی مدیترانه و مراکز بازرگانی، منابع غنی و روستاهای حاصلخیز این منطقه حاصل می‌شد. مالیات‌های رسیده از مصر و شام، درآمدی سرشار برای تأمین بخشی از بودجه عثمانی عاید آن می‌کرد. قاهره شهری بزرگ و آباد بود با سستی کهن، که از نظر مذهبی مرکز آموزش تعالیم اسلامی به‌شمار می‌رفت (حورانی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴-۳۲۶). همچنین زیارتگاه پیامبرانی همچون حضرت یعقوب علیه السلام و فرزندان او آثار عظمت سلسله طولونی، آخشید، فاطمی، [ایوبی]... در این سرزمین واقع بود (هامر، ۱۳۸۷، ص ۹۱۷-۹۱۸). کسب عنوان خلافت می‌توانست بااهمیت‌تر از همه اینها باشد. محمد فریدبک می‌گوید: قاهره موقعیت سیاسی ویژه‌ای به عنوان مرکز خلافت اسلامی به دست آورده بود (محمد فریدبک، ۱۹۷۷، ص ۴۴). پس بی‌شک، تصرف آن به سلطان سلیم به عنوان خلیفه مسلمانان و امپراتوری عثمانی مشروعیت دینی می‌بخشید و خلافت و سیادت آنها بر جهان اسلام مقدور می‌شد.

دیگری می‌نویسد: سلیم برای عنوان «خلافت» نکوشید؛ چون او و اجدادش در موقعیتی قرار داشتند که حتی زمانی که خلافت در قاهره بود و چندان محل اعتنا نبود، اینان در حد خلیفه مطرح بودند (احمد یاقی، ۱۳۷۹، ص ۵۷).

توماس /رنولد در *الخلافة* آورده است: سلیم از سال ۹۲۰ق، پیش از فتح مصر و اعلان تسلیم حجاز به آل عثمان، خود را «خلیفه‌الله فی طول الارض و عرضها» نامید (رنولد، ۱۹۴۶، ص ۸۰).

به فرض که بپذیریم موقعیت خاص و راهبردی این مناطق، انگیزشی قوی برای یورش سلطان سلیم به آن دیار بود، اما با توجه به سخنانش در فتح قاهره که گفت: «سلطنت و پادشاهی نمی‌تواند حق جماعتی از غلامان و بندگان مانند مملوک‌ها واقع بشود» (هامر، ۱۳۸۷، ۹۱۳) و رفتار ماکیاولی، که برای تصرف این مناطق از او گزارش شده است (همان، ص ۹۰۲-۹۰۵)، درمی‌یابیم که سلطان عثمانی خود را لایق پوشیدن قبای سلطنت و خلافت و فرمان‌روایی بر شهرهای مقدس می‌دانست، نه غلامان مملوک را، و این نشانه تکبر او بود. در حقیقت، سلطه‌طلبی سلاطین عثمانی، اندیشه تسلط بر شرق و غرب را در مخیله‌شان می‌پروراند و بهانه‌های مختلفی برای حمله به اروپا و آسیا و آفریقا - حتی شرعی - برایشان فراهم می‌کرد. سلطان سلیم نزع سه قدرت مسلمان را برای یکه‌تازی و

الف. قضات نااهل

در منصب قضا، ابتدا مدرسان و حکام شرع از بین صنف علما برگزیده می‌شدند، ولی به تدریج، علم و دانش ارزش و اهمیت خود را از دست داد و کسب این درجات از طریق توسل به توصیه و رشوه، جایگزین شایستگی و لیاقت شد و حکام شرع نیز نقش مهمی در برانگیختن نفرت مردم نسبت به حکومت داشتند (چارشی لی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۴۳).

ب. پاشای ترک

بیم سلاطین از استقلال طلبی پاشاها و نیز ناتوانایی آنها در اداره این مناطق سبب کوتاهی مدت حکومت پاشاها و محدود کردن قدرتشان بود (حورانی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۵-۳۲۶)؛ چنان‌که در مدت ۲۸۰ سال حکومت عثمانیان بر مصر، دست کم ۱۰۰ پاشا مأمور آنجا شده بود (خورشیدی، ۱۳۸۰، ص ۹۰۴). انتقال قدرت در بین آنها فرصت‌آشنایی، سیاست‌گذاری و اجرا را از آنها می‌گرفت. تغییرات پیاپی، تسلط حکام ترک را بر مصر سست کرد. اداره و نگاه‌داری مصر دشوارتر از سوریه بود؛ زیرا تا استانبول فاصله زیادی داشت و منابع آن نیز چندان غنی بود که بتواند به مرکز قدرت مستقلی تبدیل شود. دومین معضل در سازمان اداری عثمانی، ترک زبان بودن پاشاها در مناطق عربی بود که از زبان و رسوم محلی بی‌خبر بودند. بی‌توجهی آنان به زبان عربی به عنوان زبان مردم منطقه و در اصل، زبان قرآن و دین اسلام، سبب ناتوانی ایشان در برقراری ارتباط با والیان و مردم بود. هرچند گفته می‌شود پس از فتح مصر و شام، در امپراتوری عثمانی زبان عربی دارای اهمیت شد، ولی این تنها در سطح نویسندگان عثمانی، که کتاب‌های خود را به زبان عربی می‌نوشتند (بروکلمان، ۱۳۶۷، ص ۳۷۸)، و تا حدی آموزش در مدارس بود. البته ضعف‌های بسیاری نیز در این ناحیه وجود داشت. سلاطین و نایب‌السلطنه‌ها و والیان وظیفه داشتند به فراگیری این زبان اقدام کنند تا قدرت تکلم و افهام و تفهیم یابند. *ناپلتون بناپارت* اهمیت این موضوع را به خوبی درک کرد. او هنگام فتح مصر، اعلامیه‌ای به زبان عربی منتشر ساخت و با این زبان، با مردم مصر سخن گفت (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۹۱).

ج. ممالیک فرصت‌طلب

سلطان سلیم سرزمین‌های فتح‌شده را به بک‌های محلی، یعنی

که در بیان خوری حتی، به عنوان امتیازی برای این امپراتوری مطرح شده است. او می‌گوید: از تبعه امپراتوری هر که مسلمان می‌شد و زبان ترکی یاد می‌گرفت، امتیازات خاص بدو می‌دادند و بدین طریق، خون و زبان ترکی را تقویت می‌کردند. جوانان خوش‌استعداد از اقوام تابع امپراتوری به پایتخت راه یافتند و مسلمان شدند و رسوم ترکی گرفتند و مایه پیشرفت و رونق دولت شدند. بسیاری از مردم چرکس و یونانی و آلبانی و اسلاو و ایتالیایی و ارمنی به مقامات معتبر دولتی و حتی صدارت عظمی رسیدند (خورشیدی، ۱۳۸۰، ص ۸۹۹). اما اجرای این سیاست در ساختار اداری، نظامی و آموزشی، در به وجود آمدن نارضایتی عمومی و بروز خودکامگی حکام مؤثر بود. در این مجال، به آنها اشارتی خواهیم داشت:

اول. اداره منطقه به صورت نیمه مستقل

مصر و شام مناطقی بودند که به موجب فاصله زیاد با مرکز امپراتوری، ارتباطشان با دولت سست بود. تنها دو مأمور دولتی عثمانی از مرکز به ولایات اعزام می‌شد: قاضی و پاشا (بیگلربیگی و *سنجاق بیگی*) (دورسون، ۱۳۸۱، ص ۲۹۳ و ۲۹۴). اگر فرمانداران محلی با سلطان بیعت می‌کردند، در نظام سیاسی، اداری عثمانی به کار گرفته می‌شدند؛ چنان‌که با آمدن پسر شریف مکه نزد سلیم در قاهره و اعلان بیعت وی، سلیم وضعیت سابق دولت شرفای مکه را پذیرفت و شریف برکات را به عنوان حاکم حجاز تعیین کرد (احمدیاقی، ۱۳۷۹، ص ۵۶).

بدین سان، سلطان سلیم در سازمان اداری مصر تغییر اساسی ناپذیری داد. حکام محلی و ممالیک را در قدرت خود ابقا نمود. استان‌های مهم سوریه، یعنی حلب، دمشق، و طرابلس به خاطر درآمد‌های مالیاتی، مستقیماً تحت نظارت مرکز بودند.

نظارت بر قبایل محلی اهمیت چندانی نداشت. حکومت عثمانی به همین اکتفا می‌کرد که قبایل و خانواده‌های محلی را به شرط وصول و نقل و انتقال مالیات به رسمیت بشناسد و آنها متعهد شوند که برای راه‌های بازرگانی و سپاهیان امپراتوری تهدید به‌شمار نیابند. اقطاع با امتیازات خاصی تحت تسلط امرای عرب بودند؛ مانند یمانیون، قیسیون، تنوخیون، معینیون، شهابیون، ارسلانیون و ایوبیون. آل حرفوس در بعلبک، شیخ ظاهر العمر در بلاد صغد و عکا، امراءالمعینیون و شهابیون در لبنان، ایوبیون و بنو سیفا در شمال طرابلس، و تنوخیون در لاذقیه (حکیم، بی تا، ص ۱۶-۱۷).

مالیات می گرفتند و مردم را به سربازی می بردند و فقط به وسیله باجی که سالانه می پرداختند، از سلطان عثمانی اطاعت می کردند (خوری حتی، ۱۳۸۰، ص ۹۰۳). در زمان سلطان سلیم، یک دفتردار در شام و عراق در مرکز حلب تعیین شد که گردآوری همه مالیات‌ها از مکاسب برای خزانه سلطان بر عهده او بود. سپس برای هر ولایت یک دفتردار معلوم گردید (عبدالرحیم مصطفی، ۱۹۹۸، ص ۱۱۵).

ابن خلدون می نویسد: عظمت دولت و وسعت فرمان‌روایی و درازی دوران آن به نسبت کمی و فزونی اعضای دستگاه فرمان‌روایی آن است (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۳۱۱). امپراتوری بزرگ عثمانی با وجود وسعت قلمروش، شمار کارگزاران خودی، دلسوز و معتقد به نظام اسلامی عثمانی در سرزمین‌های تابعه‌اش، بسیار اندک بود.

بدین‌روی، زمینه برای سوءاستفاده‌های مالی فراهم بود. به تدریج، شورش‌های این مناطق حوادث آینده مصر و شام را رقم زد. نخستین شورش پس از فوت سلطان سلیم توسط جان بردی غزالی، خادم و خائن به سلاطین مملوک، که سلیم ولایت دمشق را به او سپرده بود، صورت گرفت. وی اقدام به تحریک خیری بک والی قاهره و تصرف دمشق و حلب کرد (هامر، ۱۳۸۷، ص ۹۴۷-۹۴۸).

دوم. سیاست مذهبی

عثمانیان تعصب جدی بر اسلام و تسنن خود داشتند و پیروان سایر ادیان و مذاهب با سیاست‌های تبعیض‌آمیز آنها مواجه بودند. آنان گروهی تند، سخت‌گیر و محدودکننده بودند و در مقابل گروه دیگر، تساهل و تسامح به خرج نمی‌دادند و با دیگران طبق دینت اسلام برخورد نمی‌کردند، و حال آنکه آیات قرآنی به وضوح اصول سیاست مسلمانان را در تعامل با اهل کتاب و پیروان سایر مذاهب و فرق دین اسلام مشخص کرده است. در آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه و آیات ۶۴ و ۱۰۳ سوره آل‌عمران بر این موضوع تصریح شده است.

غلبه مذهبی ساکنان مصر و شام با اهل تسنن بود. در بخش‌هایی از آن، مسلمانان شیعی و گروه‌های مسیحی و یهودی نیز سکنا داشتند. تعامل دولت عثمانی با تمام این گروه‌های مذهبی یکسان نبود و همه این گروه‌ها در امنیت و آرامش به سر نمی‌بردند.

احمدی‌اکی می‌نویسد: دولت عثمانی چون دولتی مسلمان و سنی‌مذهب و مدافع شریعت اسلامی بود، پس از تسلط بر این مناطق، مردمان عرب را با همان زندگی گذشته خود، بی‌آنکه تغییری

بازماندگان ممالیک واگذار کرد. قدرت‌طلبی و شجاعت ذاتی آنها و کینه‌ای که از عثمانی‌ها در دل داشتند، به تدریج موجب تمرد، برپایی شورش و استقلال‌طلبی در این مناطق شد.

هواخواهی مردم از *تومان بای*، جانشین قانصوه، سلطان ممالیک (چارشی لی، ۱۳۷۰، ص ۳۱۱) در هنگامه فتح سبب شد سلطان سلیم به کشتار مردم دست بزند. قتل عام پنجاه هزار تن سپاهی و رعیت در قاهره، قتل عام اهالی غازه و رمله، بریدن سر هشتصد تن از ممالیک امان داده شده، و قتل عام سه هزار تن از ممالیک در بند سلطان (هامر، ۱۳۸۷، ص ۹۰۲-۹۰۵) نمونه‌هایی از کشتار ممالیک در جریان پیروزی و استقرار ترکان عثمانی است. بی‌شک، خاطره این قساوت‌ها از ذهن بازماندگان ممالیک خارج نمی‌شد و تهدیدی برای دولت عثمانی بود.

سلیم خیری بک راه، که حاکم ترک حلب بود و به ممالیک خیانت کرده بود، به نیابت سلطنت مصر برگزید. حکومت دمشق را نیز به جان بردی غزالی، خائن به سلطان ممالیک محول ساخت (همان، ص ۹۲۸). دوازده ولایت مصر همچنان در دست فرمان‌روایان ممالیک ماند که هر کدام گروهی از جنگاوران قدیم را در اختیار داشتند و با غلامانی که از نواحی دور و به‌ویژه قفقاز می‌آوردند برتری نژادی خویش را تقویت می‌کردند (خوری حتی، ۱۳۸۰، ص ۹۰۳).

قدرت حقیقی به دست بک‌ها، ولی به ظاهر در دست پاشاها بود. گفته شده است: سلیم برای خود تشکیلات منظم جاسوسی و خبرگیری داشت و از این طریق، اطلاعات لازم را خواه در خارج و خواه در داخل کشور کسب می‌کرد (سید، بی‌تا، ص ۱۲۰؛ چارشی لی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۲۴). ولی نظام اطلاعاتی دولت عثمانی نظام‌یافته و قوی و قابل مقایسه با «دیوان برید» در دوره فاطمیون یا ممالیک نبود. علی‌رغم تدابیر سلاطین عثمانی، از قریب یک قرن بعد از فتح مصر، گروه ممالیک به تدریج، اختیاراتی برای خود کسب کردند (حورانی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۷). پاشاها رفته رفته سررشته امور را از دست دادند و در مقابل بک‌های ممالیک کاری از پیش نمی‌بردند. اختلاف دایمی میان آنها موقعیت والیان با نایب‌السلطنه‌ها را سست و حرمتشان را از میان برد. اشراف داخل در دولت نیز برای حفظ منافع خود، از انجام اصلاحات جلوگیری می‌کردند. بک‌های ممالیک به کمک عواید سرشار املاک وسیع خود، به زودی قدرت زیادی به دست آوردند و حاکم سلطان عثمانی تنها به گرفتن خراج قناعت می‌کرد (بروکلمان، ۱۳۶۷، ص ۲۸۹). آنها همچون روزگار قدیم

ب. ناهمگرایی با شیعیان

شیعیان در شرایطی نامناسب به سر می‌بردند. اختناق، تبعید، حبس و اعدام سرنوشت آنها بود. صبحی لیبب علت جنگ و فشار عثمانی بر شیعیان آناتولی را طرف‌داری از صفویان ایران و فراهم کردن اسباب تضعیف حکومت عثمانی می‌داند (ر.ک: لیبب، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴). این گروه‌های شیعی، که قرن‌ها تحت حکومت زنگیان و ایوبیان و مالیک در آن مناطق به سر می‌بردند، با تسلط عثمانیان متعصب ناچار به گریز شدند. سلیم دست به قتل‌عام شیعیان زد. ده‌ها تن از علمای شیعه مناطق لبنان و جبل عامل مانند نورالدین علی کرکی از علمای شیعه جنوب لبنان، علامه حرعاملی و پدر شیخ بهائی با دعوت صفویان به ایران پناه بردند و مورد حمایت دولت ایران قرار گرفتند. زین‌الدین عاملی (شهید ثانی)، دانشمند شیعی جنوب لبنان که مبلغ مذهبی شیعه بود، در زمان عثمانی‌ها اعدام شد (خورانی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۵) بدین‌روی، عثمانی‌ها هرگز به آیه شریفه «واعصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا» (آل عمران: ۱۰۳) عمل نکردند.

ج. تمرکززدایی یهودیان

پس از فتح مصر، سلطان سلیم اول فرمانی مبنی بر ممانعت از مهاجرت یهودیان به صحرای سینا صادر کرد. فرزندش سلطان سلیمان (۹۲۷-۹۷۴ ق/ ۱۵۲۰-۱۵۶۶ م) نیز چنین کرد. از زمان سلیم دوم، که دوره زوال عثمانیان آغاز شد، یهودیان به تدریج به صورت پراکنده برای اقامت در سینا دست به مهاجرت زدند. هنگامی که بریتانیا مصر را در ۱۸۸۲ م اشغال کرد، یهودیان بحث هجرت به سینا را مطرح کردند. عبدالحمید دوم درخواست آنان برای هجرت به فلسطین را رد کرده بود (احمدیاقی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ شناوی، ۱۹۸۳، ص ۹۶۶). تا زمانی که جامعه ملل فلسطین را تحت قیمومیت انگلستان قرار داد، این کشور با قرارداد «بالفور» در سال ۱۹۱۷ وسیله مهاجرت یهودیان را به فلسطین فراهم کرد. در این اعلامیه تصریح شده است که دولت انگلستان برای تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین، تلاش‌های لازم را به عمل خواهد آورد (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۲۵۳-۲۵۴). در نتیجه همین اقدامات بود که رژیم صهیونیستی سرزمین فلسطین و قدس شریف را اشغال کرد.

در اساس آن به وجود آورد، آزاد گذاشت... ساکنان این سرزمین‌ها تابع عثمانی بودند و آرامش و استقرار سیاسی را پس از تشتت و ویرانی مغول، در این دوره تجربه کردند (احمدیاقی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۲-۲۰۳). لیکن گزارش‌هایی که در خصوص رفتار با گروه‌های مذهبی در منابع آمده است، این مسئله را تأیید نمی‌کند.

عثمانیان رسماً و اصالتاً سنی‌مذهب بودند. در واقع، اعتقادات التقاطی داشتند که تلفیقی از عقاید اسلامی و آداب و رسوم مذهبی برگرفته از دو عقیده دیگر بود که به اسلام اضافه شده بود: یکی دستورات بدعت‌آمیز صوفیان که ریشه در ترکمن‌های دوره قبل از عثمانی داشت، و دیگر آداب جمعیت مسیحی‌تبار که برخی از آنان با گرویدن به اسلام در جامعه عثمانی آن روز جذب شده بودند (دائرةالمعارف جهان‌نوین اسلام، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۰۵). شاید همین مسئله موجب تسامحی نسبت به مسیحیان ارتدوکس و کاتولیک در دولت عثمانی بود.

الف. رواداری با مسیحیان

زمانی که سلطان محمد فاتح قسطنطنیه را تصرف کرد، خود را حامی مسیحیان ارتدوکس و کلیسای یونانی اعلام کرد. بنابراین، جهت‌گیری اصلی و ویژگی فرهنگی امپراتوری را، که رهبری ترکان بر دین‌داران مسلمان و مسیحی بود اعلام نمود (لیبب، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰). سلطان سلیمان طی قانونی با اعطای برخی امتیازات به اروپاییان، از سال ۱۵۳۶ م، تمام کاتولیک‌های مقیم سرزمین‌های دولت عثمانی را تحت حمایت فرانسه قرار داد. به دنبال آن، فرانسه هیأت‌های دینی کاتولیکی فراوانی را برای آموزش کودکان و تربیت آنها به‌عنوان دوست داشتن فرانسه، به تمام شهرهای دولت عثمانی، که مسیحیان در آن اقامت داشتند، به‌ویژه شهرهای شام، اعزام کرد. این کار به شکل قانونی و رسمی، پایه‌های نخستین قیمومیت فرانسه را بر مسیحیان سرزمین‌های شام بنیاد نهاد؛ قیمومیتی که دولت عثمانی را در آن زمان بیچاره کرد و هنوز آثار آن تا به امروز نمایان است (غزروی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵؛ محمد فریدبک، ۱۹۷۷، ص ۲۴۲-۲۵۵). متفکر و نویسنده شهیر لبنانی، شکیب/اسلان، وجود همین مؤسسات آموزشی و مبلغان مسیحی را از عوامل ضعف و انحطاط مسلمانان و کشورهای اسلامی می‌داند (ر.ک: حیدری، ۱۳۹۵، ص ۶۳). ازدواج سلاطین با زنان غیر مسلمان (مسیحی) نیز امری عادی بود.

د. ناآشنایی با اسلام حقیقی

احمدیاتی عامل بروز شورش‌ها در این مناطق را بلندپروازی حکام و اعتراض مردم به ستم آنها می‌داند. او خود اعتراف می‌کند که سلاطین عثمانی و بسیاری از مسئولان این دولت از اسلام جز عبادات آن را نمی‌شناختند و با قرآن و اسلام به طور صحیح آشنا نبودند (احمدیاتی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۲).

عمل به قرآن و شریعت اسلام شرط مسلمانی است. حاکمیت دینی باید برای عمل به دستورات مؤکد دین اسلام مبنی بر لزوم برقراری عدالت، مساوات، انصاف، اتحاد مسلمانان حول محور توحید و دین اسلام و انسجام تمام اتباع خود حول یکتاپرستی با پرهیز از تفرقه و توجه به مشترکات تلاش می‌کرد؛ اما ترکان عثمانی توجهی به این مهم نداشتند. این مسئله در نظر مردم بی‌اهمیت نبود و آنها از سلاطین و حکام جز عبادات و ظواهر شرع، از جمله برگزاری برخی جشن‌های مذهبی یا نماز جمعه چیز دیگری نمی‌دیدند.

نایب‌توم در اشغال مصر (۱۲۱۳ق/۱۷۹۸م)، با آگاهی از حساسیت و میزان تقید مردم نسبت به اسلام و قرآن، در تحسین و تکریم و تعظیم اسلام و رسول اکرم ﷺ و قرآن سخن گفت؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسید با مطالب قرآن کاملاً آشناست. او با احترام و مشورت با علمای «الازهر» و جلب نظر آنان، توانست کاری کند که مردم قاهره بی‌اعتمادی خود به نیروهای اشغالگر را از دست دهند. او به کلبر (Kleber) جانشین خود در مصر تأکید کرد که همواره با نظر مستشرقان و رهبران دینی اسلامی مصر را اداره کند، وگرنه هرگونه سیاست و تاکتیک دیگری پرهزینه و احمقانه خواهد بود. او برای بقای خود و سپاهیان در مصر، به استمداد از ۶۰ تن از علمای «الازهر» و تظاهر به اسلام و مسلمان‌دوستی متوسل گردید (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۹۱).

اما سه ماه بعد، با فرمان جهاد سلطان سلیم دوم، شیوخ الازهر، طلاب و مردم تهییج شدند و دست به قیام علیه فرانسویان زدند (مؤسسه مطالعات تاریخ خاورمیانه، ۱۳۶۹، ص ۳-۲). معلوم می‌شود فرامین اسلام و علمای دینی نقش مهمی در انسجام مردم علیه دشمنان داشته‌اند و عثمانی‌ها می‌توانسته‌اند از این ظرفیت‌ها در صیانت از مملکت اسلامی بهره‌برداری کنند، اما متأسفانه غفلت ورزیدند.

در سلاطین عثمانی، عناوین تشریفاتی «خلافت» و «سلطنت» با هم جمع شده بود. استبداد، تظاهر به دین‌داری، خوش‌گذرانی‌ها، تجمل‌پرستی و رفاه‌طلبی خود و وابستگی‌شان موجبات نارضایتی

مردم، به‌ویژه خواص جامعه را فراهم نمود. نهاد «خلافت» تا سال ۱۹۲۴م دوام یافت و سرانجام، با قانونی که در چهارم مارس ۱۹۲۴م در مجلس ترکیه به تصویب رسید، لغو و مسئولیت‌های آن به مجلس داده شد (دورسون، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵و۶). به‌یقین، سیاست‌های دینی غلط خلفای عثمانی در رسیدن به این نتیجه مؤثر بوده است. دولت عثمانی نتوانست عامل و مروج دین اسلام و راعی حقوق اتباع خود باشد. مردمی که تمام و کمال خود را تسلیم خلیفه و ملزم به اطاعت از او می‌دانستند و دست بیعت بر خلافت او بوسیده بودند، به حذف این مسند دینی از نظام سیاسی رضایت دادند. تأسفبارتر آنکه با تلاشی امپراتوری عثمانی و تجزیه تمام قلمروش، در اسلامبول مرکز دولت مسلمان عثمانی، بر حذف دین و برپایی حکومت لائیک توافق شد و اثری از دین و اسلام در نظام حکومتی آن نماند.

سوم. بردگان مسیحی در سپاه ینی‌چری

برخی پژوهشگران همچون *الشناوی* آغاز ضعف این امپراتوری را به کشمکش خونینی که میان ینی‌چریان و سلاطین عثمانی به وقوع پیوست؛ ربط می‌دهند و شکست ینی‌چریان در جنگ با روس را عامل تأسیس ارتش جدید می‌دانند. دکتر *العزازی* با اشاره به کشمکش داخلی، که بیش از سه قرن (۱۵۱۲-۱۸۳۶م) و در طول حکمرانی ۲۳ تن از سلاطین عثمانی از *بایزید دوم* تا *محمود خان دوم* ادامه داشت، می‌نویسد:

نزاع و درگیری دیرین میان نهاد ینی‌چری و سلطه سیاسی، سبب تضعیف دولت و توقف فتوحات شد. مداخله آنها در قدرت از همان اوایل وجود داشت. آنها سلطان *بایزید دوم* را عزل و پسرش *سلیم* (۱۵۱۳-۱۵۲۰م) را به جای او منصوب کردند. بعد *سلیم* را از ادامه پیروزی بر دولت صفوی بازداشتند، با زور به استانبول (۱۵۱۴م) بازگرداندند. مداخله آنان در قدرت سیاسی تا حدی بود که وزیران و سلاطین را همزمان عزل و نصب می‌کردند. از زمان *احمد سوم* (۱۷۰۳م) تا *محمود دوم* (۱۷۸۵-۱۸۳۹م) سلاطین به چاره‌جویی و اصلاحات درباره این نهاد، که به تهدیدی داخلی تبدیل شده بود، می‌اندیشیدند. لاجرم، به جذب کارشناسان اروپایی برای ضربه زدن و لغو ینی‌چری اقدام کردند و راه نفوذ بیگانگان را هموار ساختند (ر.ک: *عزازی*، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴).

محمطفرید بک (۱۹۷۷، ص ۲۵۲) و *رجب خزار* (۱۹۶۷، ص ۸۸-۸۹)

جهان گستر، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۴۴) و اختیارات آنها به حدی بود که نماینده تام‌الاختیار سلطان در محل مأموریت بودند و توسط آنها اراده سلطان در امپراتوری بسط می‌یافت. کنترل مسلمانان، اعم از جنگ‌جو و رعیت توسط ایشان انجام می‌شد. در واقع، گوش و چشم و زبان و دست قدرت سلطان به‌شمار می‌آمدند. سلطان سلیم پس از فتح مصر و شام نیز پنج هزار تن از سپاهیان ینی چری را مقیم آنجا کرد (خوری حتی، ۱۳۸۰، ص ۹۰۳). آنها، به‌ویژه بر روستاییان، ظلم و ستم فراوان روا داشتند.

با توقف فتوحات، کنترل نظامی مناطق دوردست بیش از پیش به دست ینی چری افتاد. آنها به شرکت در محافل سیاسی محلی، کار با اتحادیه‌های صنفی، و همکاری با علمای محلی پرداختند و وارد کسب و کار شدند. معافیت مالیاتی امتیازی بود برای آنها. پس از سال ۱۶۴۰م/۱۰۵۰ق برده‌سازی پسران مسیحی متوقف شد و ینی چری‌ها صفوف خود را با پسرانشان و مسلمانان آزادی که برای ورود به این جمع پول می‌پرداختند، پر کردند (دائرةالمعارف جهان نوین اسلام، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۵۲).

بعدها در ایامی که کشور دچار آشوب و ناامنی بود، به موجب قانونی دیگر، گروهی از اهالی محلی به عنوان دسته‌های ینی چری به نام «یرلی قولی» استخدام شدند که حقوق آنان در محل تأمین می‌شد. یرلی قولی‌ها هم در مصر و شام، دست به بی‌قانونی می‌زدند و در هر کاری دخالت می‌کردند و خود سبب نارضایتی مردم و عامل شورش می‌شدند؛ به‌گونه‌ای که دولت مجبور به اخراج و تسویه آنها در شام شد (چارشی‌لی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۴۸ و ۴۴۹).

۴. تنزل جایگاه فرهنگی - آموزشی

تعلیم و تعلم از ارکان اساسی در رشد و تکامل انسان و قوام تمدن جوامع بشری است. مصر و شام، که مهد تمدن اسلامی و مرکز آموزش دینی محسوب می‌شد و با فعالیت علمی استادان و دانشمندان بزرگی در رشته‌های گوناگون فقه، حدیث، پزشکی و مانند آن برای تعلیم دانشجویانی از سراسر جهان رونق و نشاط داشت، دچار تنزل مرتبت آموزشی شد و به جایی رسید که مدارس اروپایی در آن تأسیس گردید و استادان غربی برای آموزش مسلمانان دعوت به کار شدند.

امپراتوری عثمانی پس از فتح این سرزمین، وارث تمدن بزرگ اسلام شد؛ تمدنی که یادگار فاطمیان، حمدانیان، زنگیان، ایوبیان و ممالیک بحری و برجی در آن خطه بود. قاهره محل حضور ادیبان و هنرمندانی بزرگ بود و از وجود مدارس و دانشگاه‌ها آکنده. جهانگرد

بی‌توجهی سلاطین به فرمان‌دهی ینی چریان را، که فساد سپاه را به دنبال آورد، از عوامل انحطاط دانسته و زمان آن را بعد از مرگ سلیمان قانونی و تغییر و تحولی که در رهبری ینی چری‌ها پدید آمد، می‌دانند. در آن شرایط که سلاطین رهبری سپاه را بر عهده نداشتند و از خروج از قصر و رفتن به جنگ شانه‌خالی می‌کردند. اما از آنجاکه قبل از سلطنت سلیمان قانونی در عهد سلیم هم گزارش‌هایی از مداخلات آنها در قدرت سیاسی وجود دارد، نمی‌توان این نظریه را پذیرفت.

هیچ‌یک از این موارد را نمی‌توان عامل اصلی در افول و انحطاط این نهاد و در نتیجه، امپراتوری دانست. وقوع این حوادث پیامدهای بی‌توجهی سلاطین به نحوه‌گزینش نیروهای این سپاه است.

سپاه معروف «ینی چری» را سپاه وحشتناکی می‌شناسند که عثمانیان ایجاد کرده بودند (دانشنامه جهان گستر، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۶۹). گزینش و جذب نیروهای آن به نحوی بود که بروز هرگونه خطر مداخله، شورش و یا خیانتی از جانب آنها دور از انتظار نیست. آنها جوانانی بودند که اولاً، از میان بردگان و اسرا؛ ثانیاً، از میان مسیحیان؛ و ثالثاً، مناطق فتح شده در نبرد با ترکان عثمانی، به‌ویژه منطقه بالکان بودند و هر چهار سال یکبار انتخاب می‌شدند (دائرةالمعارف جهان نوین اسلام، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۵۱). سلطان عثمانی تصور می‌کرد آنها با گذراندن مراحل سخت و پیچیده آموزش‌های نظامی و فراگیری زبان ترکی و تغییر دین از نصرانیت به اسلام، هویتی ترکی، اسلامی و عثمانی خواهند یافت. از آنجاکه نهادهای دینی برای تربیت این جوانان زحمت بسیار متحمل می‌شدند، ینی چری‌ها از حمایت مؤسسه‌های دینی برخوردار بودند.

این اشتباه بزرگی بود که از ایشان سر زد. چگونه توانسته‌اند به ضرس قاطع اعتماد کنند که این بردگان جوان، که در جریان فتوحات عثمانی، به وطن، خانواده، بستگان و هم‌کیشانان آسیب‌های فراوان وارد شده بود، برای حفظ دین و آیین و کیان خلافت اسلامی از جان و مال خود می‌گذرند و هیچ‌گاه در اندیشه قدرت یافتن برای تضعیف فاتح نخواهند بود و برای منافع خود تلاش نخواهند کرد؟ بار دیگر، در جریان این گزینش تسامح و خوش‌بینی نسبت به مسیحیان مشاهده می‌شود. مسیحیانی که در جریان جنگ‌های صلیبی دو قرن در نبرد پیاپی با مسلمانان بودند، آیا می‌توانستند حافظ منافع ارتش اسلام باشند؟

وظیفه این سپاه حفاظت از سلطان عثمانی بود (دانشنامه

مشهور قرن هشتم، *ابن بطوطه*، می نویسد: «در دیار مصر، مدارس به قدری است که از نظر تعداد، هیچ کس توان شمار آن را ندارد» (ابن بطوطه، ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۲۰).

در ابتداء نقش آفرینان اصلی در شکل گیری حاکمیت عثمانی عبارت بودند از: استادان فارغ التحصیل از مدارس دینی ایران، مصر و کریمه (دورسون، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰). در زمینه هنر نیز مصر پایگاه هنر مصری، مغربی، ایرانی و هندی بود بدین روی، *سلطان سلیم* عده‌ای مهندس و صنعتگر و نجار از مصر به قسطنطنیه برد تا در آن دیار، از وجودشان بهره‌مند گردند؛ اما مصر از آن پس متخصصان خود را از دست داد و فقط در هنر کاشی‌سازی پیشرفت کرد (خوری حتی، ۱۳۸۰، ص ۸۷۴).

با ضعف دولت عثمانی از مستشاران خارجی در بخش‌های گوناگون استفاده می‌شد. یک کلنل فرانسوی، سپاه مصر را سازمان‌دهی کرد و یک مهندس دریانوردی فرانسوی نیروی دریایی مصر را بنیاد نهاد. «وزارت فرهنگ و انجمن»، «فرهنگ و تربیت»، «مدرسه مهندسی» و «مدرسه طب» بنا شد. بیشتر معلمان از فرانسه می‌آمدند و زبان فرانسه در تمام مدارس مصر موقعیت ممتاز داشت. برخی از این دانشمندان با هدف کشف عقاید مسلمانان و کسب اطلاعات، به فعالیت علمی می‌پرداختند؛ چنان‌که مصر پس از جمع‌آوری اطلاعات توسط مستشرقان، در سال ۱۸۸۱م اشغال شد و *ناپلئون* از محققان و اندیشمندان برای برقراری تماس‌های او با افراد محلی استفاده کرد. در همان شرایط، به دستور *ناپلئون*، «انجمن شرق‌شناسی مصر» تأسیس شد (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۹۰).

گروه‌هایی نیز برای تعلیمات نظامی و فرهنگی به کشورهای ایتالیا و فرانسه، انگلیس و اتریش اعزام شدند. رشته‌های مورد علاقه نظام، دریانوردی، هندسه، طب، داروسازی، ادبیات و هنر بود. *اسماعیل* پسر محمدعلی، نخستین مدارس دخترانه را در مصر تأسیس کرد. او یک دبیرستان آمریکایی در اسیوط و یک دبیرستان دخترانه آمریکایی نیز در قاهره در ۱۸۶۱م بنا کرد (خوری حتی، ۱۳۸۰، ص ۹۳۲). *شکیب ارسلان* فعالیت این مؤسسات و مبلغان را به قصد توطئه‌چینی و القای وسوسه‌های شیطانی در جهان اسلام می‌داند (ارسلان، ۱۳۴۸، ص ۴۸).

دولت عثمانی با پیشنهاداتی در بخش صنعت، عمران و کشاورزی از سوی آلمان، فرانسه، انگلیس، روسیه، و اتریش مواجه بودند. متأسفانه حاکمان عثمانی ساده‌لوحانه برای توسعه کشور، از اروپاییان کمک گرفتند؛ اما این کمک‌ها راه دخالت و نفوذ آنها را در

امور مسلمانان باز کرد. آنان مانند گران گرسنه، مترصد یافتن لقمه‌ای بودند، و اگر می‌یافتند از دهان هم می‌ربودند، و تنها در پی کسب منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود بودند. آسیاب‌ها، کارگاه‌های دخانیات، روغن‌کشی و باده‌سازی دایر بودند، ولی همین صنعت تغییر مواد، بیشترش (مانند دخانیات) در انحصار بیگانگان بود (فوبلیکوف، ۱۳۶۷، ص ۲). طرح‌های عمرانی نیز به بیگانگان واگذار گردید. حفر کانال سوئز از آن جمله است که به نفوذ فرانسه و بعد انگلستان در مصر انجامید. مشکلات مالی مصر سبب شد که انگلستان بخشی از سهام مصر را خریداری و در امور مالی مصر نفوذ کند، تا جایی که وزیر مالیه مصر یک نفر انگلیسی شد که در سال ۱۸۸۲ مصر را اشغال و به تدریج، نفوذ کامل خود را بر ادارات و ارتش مصر گسترش داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷، ص ۲۳ و ۲۵).

پنجم. اعطای امتیازات به بیگانگان

به‌واقع، در روزگار عثمانی، مصر و شام از لحاظ فرهنگی و اقتصادی به تدریج، به سمت وابستگی به اروپا پیش رفت.

سلطان سلیمان قانونی در سال ۱۵۳۵م با اعطای امتیازاتی به دولت فرانسه، به وی امکان رشد و توسعه داد. انگلستان نیز از سال ۱۵۷۹م از این امتیازات دینی، تجاری، سیاسی، قضایی و امنیتی بهره‌مند شد. هلند هم در سال ۱۶۱۲م به آنان ملحق گردید و دیگر دولت‌های اروپایی نیز از آنها پیروی کردند (ر.ک: عزوای، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵). شاید بدین سبب، اروپاییان به او عنوان «سلیمان باشکوه» داده‌اند (دانشنامه جهان‌گستر، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۲۶۹). تصویب «کاپیتولاسیون»، زمینه هرگونه مداخله را برای این کشورها در قلمرو امپراتوری، به‌ویژه مصر و شام، فراهم ساخت.

در تحلیل و تحلیل و توجیه این اقدام *سلیمان قانونی* بسیار گفته و نوشته‌اند. اما *رشیدرضا* می‌نویسد: دولت عثمانی در دادن امتیازها به اجانب، که بر خلاف قوانین مقدس بین‌المللی بود، اولاً مجبور نبود؛ زیرا در آن زمان در عتقون حکومت و قدرتی قرار داشت که از هیچ تهدیدی نگرانی نداشت. ثانیاً، دولت‌های مسیحی یک‌صدا از عثمانی این امتیازها را درخواست نکردند و با گردآوری نیرو و برخورد زورگویانه او را تهدید نمودند. اگر او این عطا را نمی‌کرد آنها نمی‌توانستند با زور بگیرند. پس سلاطین عثمانی این اقدام را با اکراه انجام ندادند، بلکه با طیب خاطر و رضایتشان این عمل تحقق یافت (رشیدرضا، ۱۳۷۷ق، ص ۸۴۱).

– فرماندار حلب، *امیر فخرالدین*، رئیس قبیله دروز، در ۱۶۰۳م، با تحریک فرمانروایان ایتالیایی (حورانی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۵) قیام کرد. در ۱۶۱۰م بعلبک را گرفت و دمشق را تهدید نمود و در دوره جنگ‌های ایران و عثمانی توانست سلطه خود را در سواحل سوریه تا انطاکیه توسعه دهد. پس از کشته شدن وی، در ۱۶۳۵م (بروکلمان، ۱۳۶۷، ص ۳۲۳-۳۲۴) دولت عثمانی استان چهارمی در شام به پایتختی صیدا به وجود آورد (حورانی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۵).

– در ۱۶۵۹م *خان خرجه*، از خوانین مصر، قصد تصرف قاهره را داشت که سرکوب و به همراه نیروهای سرشناسش اعدام گشت (چارشی لی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۴۹ و ۴۵۰).

– در ۱۷۶۹م، *علی بک مملوک* پاشای عثمانی مصر را راند و دعوی استقلال کرد. وی شام و عربستان را جزو قلمرو خویش درآورد، سکه زد و نام خویش را در خطبه جمعه آورد. انگلستان با *علی بک* قرارداد بازرگانی برای تأمین کشتی‌رانی در دریای احمر بست (بروکلمان، ۱۳۶۷، ص ۳۴۲).

– *محمدعلی*، افسر آلبانی‌نژاد در سپاه ترک، که فرانسویان را از مصر بیرون کرد، فرمان‌روای مصر و بنیانگذار حکومتی شد که در سال ۱۸۴۱م از باب عالی، فرمانی مبنی بر موروثی شدن پاشایی مصر در خاندان او صادر شد (۱۸۰۵م تا ۱۹۵۳م). با به قدرت رسیدن او، مصر و سودان و تونس از کنترل عثمانی خارج شد و عشایر ترک و تاتار حکومت‌های خودمختاری در آنجا ایجاد کردند. شام به مدت ۱۰ سال توسط پسر او *برهیم اشغال* شد. در پی حل اختلاف عثمانی با *محمدعلی*، «منشور گلخانه» به نفع انگلیس و سایر دولت‌های اروپایی منعقد شد. «منشور گلخانه» نخستین قرارنامه قانونی در تاریخ عثمانی است که به وضع قواعدی برای اصلاح به سبک غربی پرداخته است. دولت متعهد شده بود که حقوق معنوی، مالی و حیثیت و آبروی همه ملت‌هایی را که در حوزه این امپراتوری به سر می‌برند، صرف‌نظر از نژاد و دین به طور مساوی تأمین کند. این قانون واکنش تندی از سوی مسلمانان در پی داشت؛ زیرا آن را مخالف قوانین دین مقدس اسلام و قرآن می‌دانستند (احمدی‌باقی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸-۱۳۳).

– در ربع پایانی قرن نوزدهم، جهان اسلام شاهد جنبش اسلام‌گرای امت اسلامی به رهبری *سیدجمال*، *کواکبی*، *محمدعبده*، *رشیدرضا* و شماری دیگر (همان، ص ۱۶۷) بود که ندای اتحاد جهان اسلام را سر داده بودند. در مقابل، احزاب و گروه‌هایی با تحریک

به نظر می‌رسد *سلطان سلیمان* با حمایت بی‌شائبه و همه‌جانبه خود از فرانسه، بیشتر قصد داشت، عظمت، شکوه و کرامت امپراتوری عثمانی را به اثبات برساند، غافل از آنکه دشمن ضعیف خود را تجهیز و توانا ساخت. سیاست اروپا و غرب در مقابل عثمانی این بود که مانع اتحاد اسلام و مسلمانان شوند و برای این منظور، از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» بهره فراوان بردند؛ زیرا اتحاد اسلام سبب قوت خلیفه و مسلمانان و در نتیجه، شکست آنان می‌شد.

ناوگان عثمانی در غرب مدیترانه از جنوب فرانسه در برابر دشمنانش دفاع می‌کرد و به شاهان فرانسه اجازه می‌داد تا نیروی نظامی خود را در شمال مستقر سازند و از مرزهای خود دفاع کنند. یک سال بعد، از سوی فرانسوی‌ها، کنسولی در سواحل شام مستقر شد و تجار این کشور از قوانین عثمانی مستثنا شدند (احمدی‌باقی، ۱۳۷۹، ص ۶۲).

در سال ۱۲۱۳ق / ۱۷۹۸م درحالی که نزاع میان سران ممالیک بر سر حکومت مصر جریان داشت، *ناپلئون بناپارت* اسکندریه را به بهانه مقابله با ظلم و ستم ممالیک نسبت به مصریان و عدم اطاعتشان از سلطان عثمانی و بدرفتاری آنها با بازرگانان فرانسوی فتح کرد (مؤسسه مطالعات و تاریخ خاورمیانه، ۱۳۶۹، ص ۲ و ۱). در واقع، او می‌خواست زمینه تسلط جهانی فرانسه را فراهم آورد (استانفورد جی، ۱۳۷۰، ص ۴۶۳-۴۶۵). یک سال بعد هم حملات ددمنشان‌های برای تصرف شام داشت که موفق نشد. از آن پس مصر روی امنیت ندید و نبردگاه عثمانی، روسیه، انگلستان و فرانسه شد. تا آن زمان دولت عثمانی برای مصر ارزشی غیر از خراج سالیانه و پایگاهی برای حفظ تسلط بر سوریه و عربستان قابل نبود. از آن پس، مصر وارد سیاست بین‌المللی گردید (بروکلمان، ۱۳۶۷، ص ۳۴۲).

الف. شورش‌ها در مصر و شام

با ضعف امپراتوری عثمانی در مصر و شام، شورش‌هایی از ناحیه بک‌ها، سپاهیان و برخی اشراف و رؤسای قبایل محلی صورت گرفت. گاهی محرک اصلی شورشیان دولت‌های بیگانه و گاه خود دولت عثمانی بود که برای حفظ تسلط بیشتر بر منطقه و سرکوب کسانی که قدرت یافتنشان تهدیدی برای دولت عثمانی محسوب می‌شد طرح‌ریزی می‌شد. پای بیگانگان نیز توسط سلاطین عثمانی به این مناطق باز شد. برخی شورش‌ها نیز در نتیجه ضعف دولت و فشاری بود که مردم متحمل می‌شدند؛ از جمله:

سلطه استعمار بریتانیایی، ایتالیایی، فرانسوی، اسپانیایی ایجاد شده بود، حفظ کرد و اختلافات و طمع کاری های شخصی رهبران عرب نیز سبب شد تا این منطقه در رسیدن به استقلال و سپس وحدت عربی ناکام بماند (شناوی، ۱۹۸۳، ص ۹۴۶-۹۴۷).

نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از این پژوهش به اجمال، دلایل محکمی بر تأثیر گذاری مستقیم سیاست های سلاطین و دولت عثمانی در تجزیه مصر و شام از امپراتوری اسلامی است. عوامل مؤثر و زمینه ساز در این تحول و تطور تاریخی، در پیکره و روح این امپراتوری و سیاست گذاری های او نهفته بود.

بی تدبیری و بی کفایتی سلاطین در حمایت از اتباع مسلمان و نداشتن سیاستی مشخص و کارآمد در ابعاد سیاسی، اداری، و آموزشی و وجود سیاست های ناکارآمد در بخش نظامی و خارجی منجر به تجزیه شد.

در زمینه دینی، ناآشنایی با اسلام حقیقی و عمل به آن، وجود سیاست های سخت گیرانه، متعصبانه و تبعیض آمیز دینی به جای اتحاد و انسجام مردم حول محور یکتاپرستی و عبادت خدای تعالی؛ رواداری افراطی با مسیحیان؛ در تشکیلات اداری انتصاب پادشاهای ترک زبان و ناآشنا با فرهنگ و زبان مردم منطقه به عنوان والی، به کارگیری بازماندگان ممالیک زخم خورده به عنوان نایب والی، انتخاب قاضیان و مفتیان دور از زهد و تقوا و دین داری در حل و فصل دعاوی؛ در تشکیلات نظامی، گزینش سپاهیان ینی چری از میان بردگان مسیحی و قدرت بخشی افراطی به آنان؛ در نظام آموزشی، وابستگی به اروپا در زمینه های گوناگون آموزشی، عمرانی، صنعتی و نظامی؛ و در سیاست خارجی، تصویب قانون «کاپیتولاسیون» توسط سلطان سلیمان قانونی در اعطای امتیازات به اروپاییان، از جمله عوامل زمینه ساز خودکامگی و شورش حکام بود که ناآرامی و نارضایتی عمومی را به دنبال داشت و راه نفوذ بیگانگان را بر این مرزوبوم گشود و آنان را بر دستیابی به منابع منطقه حریص گردانید. آنها در ربع اول قرن بیستم، ترکان عثمانی را راندند و سپس لبنان، شرق اردن و فلسطین را از سوریه جدا کردند و در مصر و شمال آفریقا نیز تشّتت سیاسی به وجود آوردند. قیام های داخلی اعراب هواخواه اروپا و خیانت سران عرب و تمايلشان به تمدن غرب، اتحاد جامعه عرب و مقاومت سلاطین عثمانی و رهبران مسلمان را در هم شکست و منجر به تجزیه این سرزمین ها به نام «استقلال» شد.

بیگانگان تولد و رشد می یافتند که به نام «آزادی و ترقی»، روح قومیت گرایی، ناسیونالیسم، کمونیسم، سوسیالیسم و وابستگی به غرب را در میان اقشار امت اسلامی می دمیدند. «اخوان المسلمین» به عنوان نخستین جنبش اسلامی در اواخر دهه ۱۹۲۰م در مصر ظهور کرد و سپس در سایر کشورهای اسلامی و عربی ریشه دواند. تأسیس آن در مصر از سوی البناء به موازات حرکت های اسلامی و اصلاح طلبانه سلفی و مشرقی و در جهت مقابله با الگوی لائیک - متأثر از روش و منش کمال آتاترک در ترکیه - و احیای مجدد خلافت در دنیای اسلام صورت گرفت (ابراهیم محمد، ۱۳۸۵، ص ۵۶). احزاب و گروه های مختلف دینی یا لائیک، سیاسی، اجتماعی و محلی، اعم از آزاد یا وابسته، دست به اعتراض ها و شورش هایی زدند که موجب نفوذ فرهنگ غربی و رشد افکار قوم گرایی، تجدد و مدرنیته در میان قشر روشن فکر و نیز تشّتت سیاسی و فرهنگی برای منطقه گردید.

ب. فروپاشی و تجزیه

پس از تمام فراز و فرودهایی که برای امپراتوری عثمانی و مناطقیش پیش آمد، دولت های اروپایی در جلسات محرمانه خود، هر تصمیمی را که می خواستند برای او می گرفتند و عملی می ساختند. در ۱۸۸۷م در کنفرانس برلن، بیسمارک طرح انحلال دولت عثمانی را مطرح کرد. مصر برای انگلیس، و تونس و شام برای فرانسه شد (احمدیاقی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۴-۱۶۳). با شروع جنگ جهانی اول، طی یک پیمان سرّی در ۱۹۱۴م اتحاد سیاسی و نظامی آلمان و عثمانی شکل گرفت. در این پیمان، استخلاص امپراتوری عثمانی از نفوذ خارجی و اشاعه و نفوذ فرهنگ ترک، استرداد مصر و برخی کشورهای عربی دیگر و انضمام آنها به کشور عثمانی مطرح نظر بود؛ اما با شکست متحدین در جنگ، سلطان مجبور به امضای متارکه جنگ در ۱۹۱۸م شد و تقریباً همه متصرفات عثمانی به دست فاتحان افتاد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷، ص ۳۵).

در آغاز عصر جدید نیز بریتانیا برای ایجاد تفرقه میان جامعه عرب، در شرق عربی آسیایی بسیار کوشید. شرق اردن را از فلسطین جدا کرد؛ همان گونه که شرق اردن و فلسطین را از سوریه جدا کرد. میان سوریه و عراق هم جدایی انداخت. فرانسه نیز همین روش را در تفکیک سوریه و لبنان به کار برد. در مصر و شمال آفریقا نیز استعمار وضعیت تشّتت سیاسی آن را، که تا پیش از جنگ جهانی اول زیر

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح و تحشیه محمدحسن کاووسی

عراقی، تهران، وزارت امور خارجه.

شناوی، عبدالعزیز، ۱۹۸۳م، *الدولة العثمانیه دولة اسلامیه مقتری علیها*، قاهره،

مکتبه الانجولومصریه.

عبدالرحیم مصطفی، احمد، ۱۹۹۸م، *فی اصول التاریخ العثماني*، بیروت،

دارالشروق.

غزازی، قیس جواد، ۱۳۸۳، «دولت عثمانی و امتیازدهی به اروپایی‌ها

(رویکردی نو به علل فروپاشی دولت عثمانی)»، ترجمه علی

غلامی‌دهقی، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۴، ص ۱۷۱-۱۹۶.

فوبلیک. د. ر (گروه نویسندگان آکادمی علوم شوروی)، ۱۳۶۷، *تاریخ معاصر*

کشورهای عربی، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران، توس.

لیب صبحی، ۱۳۸۴، «عصر سلیمان باشکوه... بحران جهت‌گیری»، ترجمه

فرهاد پوریانزاد، *تاریخ اسلام*، ش ۲۴، ص ۱۵۱-۱۹۰.

محمد عبدالعوطی، حسام، ۱۹۹۹م، *العلاقات المصریه الحجازیه فی القرن*

التامن عشر، قاهره، الهیئه المصریه العالمه لکتاب.

محمد فریدبک، المحمی ۱۹۷۷م، *تاریخ الدولة العلیه العثمانیه*، بیروت، دارالفکر.

مؤسسه مطالعات تاریخ خاورمیانه، ۱۳۶۹، *گاه‌شمار رویدادهای تاریخ معاصر*

خاورمیانه ۱۸۵۰-۱۷۹۸، تهران، سروش.

نوتل، باربر، ۱۳۷۲، *فرمانروایان شاخ زرین از سلیمان قانونی تا آتاتورک*، ترجمه

عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چ هفتم، تهران، گفتار.

هامر، پورگشتال، یوزف فون، ۱۳۸۷، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه

میرزازی علی‌آبادی، تهران، اساطیر.

.....منابع

ابراهیم محمد و دیگران، ۱۳۸۵، *جمعیت اخوان المسلمین مصر*، ترجمه و

تألیف کارشناسان مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، مؤسسه

مطالعات اندیشه‌سازان نور.

ابن بطوطه، محمدین عبدالله اللثالی الطنجی، ۱۹۳۸م، *الرحله تحفه النظار فی*

غرائب الامصار و عجائب الاسفار، قاهره، مطبعه مصطفی محمد.

ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۵۹، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین

گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

احمدیاقی، اسماعیل، ۱۳۷۹، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول

جعفریان، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

ارسلان، شکیب، ۱۳۴۸، *رمز عقب‌ماندگی ما*، ترجمه محمدباقر انصاری، تهران،

نوید.

ارنولد، توماس، ۱۹۴۶، *الخلافة*، ترجمه جمیل معلی، بیروت، دارالفکر.

استانفورد، جی. شاو، ۱۳۷۰، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه محمود

رمضانزاده، مشهد، آستان قدس رضوی.

بروکلمان، کارل، ۱۳۶۷، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمه هادی جزایری،

تهران، علمی و فرهنگی.

چارشی لی، اوردینر، ۱۳۷۰، *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، کیهان.

حکیم، یوسف، بی‌تا، *سوریه و العهد العثماني*، بیروت، دارالنهج.

حورانی، آلبرت، ۱۳۸۷، *تاریخ مردمان عرب*، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران،

امیرکبیر.

حیدری، سلیمان، ۱۳۹۵، «بررسی علل افول تمدن اسلامی از دیدگاه شکیب

ارسلان»، *تاریخ اسلام و ایران*، ش ۳۱، ص ۴۷-۶۷

خوری حتی، فیلیپ، ۱۳۸۰، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی

و فرهنگی.

دانشنامه جهان گستر، ۱۳۸۹، زیرنظر علی رامین، کامران فانی، محمدعلی

سادات، تهران، مؤسسه علمی فرهنگی دانش گستر.

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران،

مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

دایرةالمعارف جهان نوین اسلام، ۱۳۹۱، سرویراستار متن انگلیسی، جان ل.

اسپوزیتو، ترجمه و تحقیق و تعلیق زیرنظر حسن طارمی و دیگران،

تهران، کتاب مرجع.

دورسون، داود، ۱۳۸۱، *دین و سیاست در دولت عثمانی*، ترجمه منصوره

حسینی و داود وفاپی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

رشیدرضا، محمد، ۱۳۷۷ق، «امتیازات الاجانب فی الدولة العثمانیه کانت

اختیاریه»، *المنار*، ش ۴۲، م ۱، ص ۸۴۱-۸۴۳

زمانی، محمدحسن، ۱۳۸۸، *آشنایی با استشرق و اسلام‌شناسی غربیان*، قم،

المصطفی.

سید، محمد، بی‌تا، *مصر فی العصر العثماني*، قاهره، مکتبه مدبولی.

سیدرجب حزار و محمدانیس، ۱۹۶۷م، *الشرق العربی فی التاریخ الحدیث و*

المعاصر، قاهره، بی‌تا.

شرح احوال سلطان عبدالحمید و اوضاع مملکت عثمانی، ۱۳۷۷، ترجمه